

<https://www.pecritiue.com>

درباره‌ی خاستگاه‌های مارکسیسم حیوان‌گرا
بازخوانی تد بنتون و دست‌نوشته‌های
اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴

فقد اقتصاد سیاسی
پیرماه ۱۴۰۲

کریستین استاچ



ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



در مطالعات انسان - حیوان و مطالعات انتقادی حیوانات، تأثیرگذارترین بحث مارکسیسم حیوان‌گرا و حیوان‌گرایی مارکسیستی توسط تد بنتون بر اساس تفسیر او از کارِ کارل مارکس ایجاد شده است. بنتون، استاد بازنشسته‌ی جامعه‌شناسی در دانشگاه اسکس، انگلستان، و از روشنفکران ارگانیک جنبش‌های به‌اصطلاح اجتماعی جدید، به‌ویژه جنبش اکولوژیک است. از جنبه‌ی نظری، او در مقام یکی از «اکوسیالیست‌های مرحله‌ی اول» قرار می‌گیرد، که «به‌دنبال برجسته کردن ناکامی‌های فرضی اکولوژیکی مارکس و پیوند نظریه‌ی سبز با مارکسیسم (یا در برخی موارد پیوند مارکسیسم با نظریه‌ی سبز) به‌عنوان بخشی از فرایند سبز کردن مارکسیسم بود.»^۱ بنتون متعلق به گروهی از پژوهشگران بود که تلاش کردند میان مارکسیست‌ها و بوم‌شناسان پل‌هایی هرچند گاهی شکننده ایجاد کنند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و در دهه‌ی ۱۹۹۰، او همچنین در ترویج نزدیکی متقابل بین مارکسیست‌ها و مدافعان حقوق حیوانات/ آزادی حیوانات پیشگام شد.^۲ به‌عنوان مثال، بنتون هم‌نشستی را با عنوان «باید و نیاید‌های حیوانی» برای بحث در مورد حقوق حیوانات از دیدگاه اکومارکسیستی

¹ John Bellamy Foster and Paul Burkett, *Marx and the Earth: An Anti-Critique* (Leiden/Boston: Brill, 2016), vii, 3

به نظر من، وجوه مشترک دیگری وجود دارد که اکوسیالیست‌های مرحله‌ی اول را متحد می‌کند، مانند تأکید آن‌ها بر نقش جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان نیروهای پیشرو در تغییر و در عین حال کاهش اهمیت طبقه‌ی کارگر به‌عنوان سوژه‌ی انقلابی، و همچنین تأکید بر راهبردهای نوین اصلاح‌طلبانه در مرزبندی گسست انقلابی با حاکمیت طبقه‌ی سرمایه‌دار.

^۲ رجوع کنید به تد بنتون، «مقدمه‌ای بر مناسبات طبیعی: بوم‌شناسی، حقوق حیوانات و عدالت اجتماعی» (London/New York: Verso, 1993)، ۱-۲۲؛ تد بنتون، «مارکسیسم و وضعیت اخلاقی حیوانات»، جامعه و حیوانات ۱۱، شماره ۱ (۲۰۰۳): ۷۳-۷۹؛ تد بنتون، «حقوق حیوانات و مناسبات اجتماعی»، در

Strangers to Nature: Animal Lives and Human Ethics, ed. Gregory R. Smulewicz-Zucker (Plymouth: Lexington, 2012), 141-56; Ted Benton, "Tierrechte: Ein ökosozialistischer Ansatz," in *Tierethik*, ed. Friederike Schmitz (Frankfurt am Main: Suhrkamp, 2014), 478-511; Ted Benton and Simon Redfearn, "The Politics of Animal Rights—Where is the Left?," *New Left Review* 215 (1996): 43-58.

بنیاد نهاد. مقاله‌ی مقدماتی، سخنرانی و مناظره‌ی او در هم‌نشست، بعداً در مجله‌ی اکوسوسیالیستی *Capitalism Nature Socialism* منتشر شد.^۳ در آن، تلاش نظری محوری بنتون توسعه‌ی موضع حقوق حیوانات در چارچوب «تا حدودی مارکسی» خود بود.^۴ این شامل دفاع از ایده‌ی اختصاص حقوق اخلاقی و قانونی به حیوانات و انتقاد از رویکردهای حقوق محور، به‌ویژه موضع تام ریگان، بر اساس نقدهای مارکسیستی، فمینیستی و غیره از حقوق بورژوازی بود.^۵ متأسفانه، تا به امروز، چنین تلاش‌هایی برای برقراری گفت‌وگو میان اکوسوسیالیست‌ها و آزادی‌خواهان حیوانات، استثنا بوده است تا قاعده.

بنتون در سال ۱۹۹۳ اثر اصلی خود را در مورد حیوانات و عدالت اجتماعی به نام «مناسبات طبیعی: اکولوژی، حقوق حیوانات و عدالت اجتماعی» منتشر کرد.^۶

³ Ted Benton et al., "Symposium: Animal Wrongs and Rights," *Capitalism Nature Socialism* 3, no. 2 (1992): 79–127.

⁴ Benton, introduction to *Natural Relations*, 5.

⁵ See Ted Benton, *Natural Relations*, 99–223; Ted Benton, "Rights and Justice on a Shared Planet: More Rights or New Relations?," *Theoretical Criminology* 2, no. 2 (1998): 162–70; Benton, "Marxism and the Moral Status of Animals," 76–77, Benton, "Animal Rights and Social Relations," 147–51; Benton, "Tierrechte: Ein ökosozialistischer Ansatz," 497.

اگرچه من با نتیجه‌گیری بنتون مبنی بر پایبندی به مفهومی فلسفی و مبتنی بر نیاز از حقوق حیوانات موافق نیستم، اما نقد او از مفهوم بورژوازی و لیبرالی حقوق در رابطه با حیوانات، میراث اصلی اوست و باید در یک نظریه‌ی اجتماعی انتقادی از بهره‌کشی و آزادی حیوانات حفظ شود. برای ارزیابی خود بنتون از فلسفه‌ی حقوق او و نقد حقوق لیبرال، به تد بنتون، «نتیجه‌گیری: فلسفه، ماتریالیسم، و طبیعت - نظرات و تأملات» در منبع زیر رجوع کنید:

Nature, Social Relations and Human Needs: Essays in Honour of Ted Benton, ed. Sandra Moog and Rob Stones (New York: Palgrave Macmillan, 2009), 208–43

^۶ بنتون، مناسبات طبیعی. برای بررسی اجمالی کارهای اثرگذار و گسترده‌ی بنتون بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۲۰۰۸، که آشکارا موضوعات بیشتری را نسبت به نوشته‌های اکوسوسیالیستی و در طرفداری از حیوانات او در بر می‌گیرد، رجوع کنید به

از آن زمان، این مرجع متعارف در مورد مارکس و حیوانات بوده است، و بنتون به مارکسیست شماره‌ی یک در میان پژوهشگران انسان - حیوان تبدیل شده است. بنتون در «مناسبات طبیعی» روایت اصلاح‌شده‌ای از مقاله‌اش «انسان‌گرایی = گونه‌پرستی: مارکس درباره‌ی انسان‌ها و حیوانات» را منتشر کرد که در ابتدا در سال ۱۹۸۸ در «فلسفه‌ی رادیکال» که بنتون در آن روزها به گروه تحریریه‌اش تعلق داشت منتشر شده بود.^۷ این مقاله که به «مارکس درباره‌ی انسان‌ها و حیوانات: اومانیسیم یا طبیعت‌گرایی» تغییر نام داد، اهمیت ویژه‌ای در مقایسه با نکته‌ای مطرود در زمینه‌ی گفتمان نسبتاً ضعیف درباره‌ی مارکسیسم و آزادی حیوانات در دهه‌های گذشته کسب کرده است.^۸ کار او خوانش و دریافتی حیوان‌گرایانه از آثار مارکس را عرضه کرد که تا

Sandra Moog and Rob Stones, eds., *Nature, Social Relations and Human Needs: Essays in Honour of Ted Benton* (New York: Palgrave Macmillan, 2009), 244–51

برای مقدمه‌ای قابل‌تأمل بر کار و تفکر بنتون، به منبع زیر رجوع کنید:

Sandra Moog and Rob Stones, "Introduction: Intricate Webs—Nature, Social Relations, and Human Needs in the Writings of Ted Benton," in *Nature, Social Relations and Human Needs: Essays in Honour of Ted Benton*, ed. Sandra Moog and Rob Stones (New York: Palgrave Macmillan, 2009), 1–46

⁷ Ted Benton, "Humanism = Speciesism: Marx on Humans and Animals," *Radical Philosophy* 50 (1988): 4–18.

⁸ Ted Benton, "Marx on Humans and Animals: Humanism or Naturalism," in *Natural Relations: Ecology, Animal Rights and Social Justice* (London/New York: Verso, 1993), 23–57.

این مقاله چندین بار در روایت‌های مختلف تجدیدچاپ شد. پس از انتشار اولیه در سال ۱۹۸۸، حداقل دو بار تجدیدچاپ شد، یک بار در Sean Sayers and Peter Osborne, eds., *Socialism, Feminism and Philosophy: A Radical Philosophy Reader* (London/New York: John Sanbonmatsu, ed., *Critical Theory and* Routledge, 1990). و بار دیگر در *Animal Liberation* (Plymouth: Rowman & Littlefield Publishers, 2011). روایت اصلاح شده برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ به‌عنوان اولین فصل در *مناسبات طبیعی* بنتون منتشر شد. این نسخه همچنین حداقل یک بار در Rhoda Wilkie and David Rhoda Wilkie and David Inglis, eds., *Animals and Society: Critical Concepts in the Social Sciences*

به امروز شیوه‌ی غالب است. بنتون در این مقاله چگونگی به تصویر کشیدن رابطه‌ی انسان - حیوان را توسط مارکس در *دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴*، که از این پس به‌عنوان *دست‌نوشته‌های پاریس* یا به‌طور ساده *دست‌نوشته‌ها* نامیده می‌شود تحلیل می‌کند.^۹ اگرچه استدلال‌های گسترده‌تر اکوسوسیالیستی بنتون مورد انتقاد قرار گرفته است، اما بحثی عمیق درباره‌ی مواضع او در مورد حیوانات و اتهامات او علیه مارکس جوان وجود ندارد.^{۱۰} پژوهشگران مطالعات حیوانی به‌طور گسترده تفسیرها و نتایج کلیدی بنتون را پذیرفته - یا آن‌ها را به اشتراک گذاشته‌اند - حتی اگر همه‌ی آن‌ها با همه‌چیز موافق نباشند.^{۱۱} تنها اقلیتی از متفکران مخالفت‌هایی

(London/New York: Routledge, 2002) تجدید چاپ شد. در مقاله‌ی حاضر به این روایت اصلاح شده و بازنشر شده از سال ۱۹۹۳ اشاره می‌کنم که با حفظ استدلال‌های اصلی تا حدی با نسخه‌ی اصلی تفاوت دارد.

⁹ Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 3 (New York: International Publishers, 1975), 229–348.

^{۱۰} برای نقدهای معتبر از تفسیر اکوسوسیالیستی بنتون از آثار مارکس، به اثر زیر مراجعه کنید:

Paul Burkett, "A Critique of Neo-Malthusian Marxism: Society, Nature, and Population," *Historical Materialism* 2, no. 1 (1998): 118–42; Paul Burkett, *Marx and Nature: A Red and Green Perspective* (New York: St. Martin's, 1999), 38–47, 105–106, 147–258; John Bellamy Foster, "Paul Burkett's Marx and Nature Fifteen Years After," *Monthly Review* 66, no. 7 (2014); Foster and Burkett, *Marx and the Earth*.

¹¹ See Renzo Llorente, "Reflections on the Prospects of a Non-Speciesist Marxism," in *Critical Theory and Animal Liberation*, ed. John Sanbonmatsu (Plymouth: Rowman & Littlefield, 2011), 121–135; Mary Murray, "The Underdog in History: Serfdom, Slavery and Species in the Creation and Development of Capitalism," in *Theorizing Animals: Re-thinking Humanimal Relations*, ed. Nik Taylor and Tania Signal (Leiden/Boston: Brill, 2011), 99–100; Birgit Mütherich, *Die Problematik der Mensch-Tier-Beziehung in der Soziologie: Weber, Marx und die Frankfurter Schule* (Münster: Lit Verlag, 2004), 104–5; Corinne Painter, "Non-Human Animals Within Contemporary Capitalism: A Marxist Account of Non-Human Animal Liberation," *Capital & Class* 40, no. 2 (2016): 328; Katherine Perlo, "Marxism and the Underdog," *Society & Animals* 10, no. 3 (2002): 304–5; John Sanbonmatsu, introduction

اساسی را مطرح کرده‌اند، هرچند که به‌طور دقیق مستدل نشده‌اند.^{۱۲} نویسندگان دیگر، مانند بردلی جی مک‌دونالد، نسبت به تفاسیر بنتون مردد بوده‌اند.^{۱۳}

در این مقاله، تلاش می‌کنم نشان دهم که چگونه خوانش بنتون از **دست‌نوشته‌های پاریس** با توجه به تمایز انسان - حیوان اساساً ناقص است. در تضاد با آرای محوری بنتون، مارکس نه از وجود نوعی (species-being) و نه از دوگانگی انسان - حیوان برای بنا نهادن مفهوم بیگانگی استفاده می‌کند، و نه نقد خود از

to *Critical Theory and Animal Liberation* (Plymouth: Rowman & Littlefield, 2011), 17; David Szybel, "Marxism and Animal Rights," *Ethics and Environment* 2, no. 2 (1997); Bob Torres, *Making A Killing: The Political Economy of Animal Rights* (Oakland/Edinburgh/West Virginia: AK, 2007), 37, 77.

¹² Ryan Gunderson, "Marx's Comments on Animal Welfare," *Rethinking Marxism* 23, no. 4 (2011): 544; Marco Maurizi, "Critical Theory and Animal Liberation," Apes From Utopia: Critical Theory and Animal Liberation blog, 2011, <http://apesfromutopia.blogspot.com>; Lawrence Wilde, "'The creatures, too, must become free': Marx and the Animal/Human Distinction," *Capital & Class* 24, no. 3 (2000): 37-53.

¹³ Bradley J. Macdonald, "Marx and the Human/Animal Dialectic," in *Political Theory and the Animal/Human Relationship*, ed. Judith Grant and Vincent G. Jungkuntz (New York: SUNY Press, 2016), 26-30.

در حالی که گاندرسون این اتهام را که مارکس از دوگانه‌انگاری انسان - حیوان استفاده می‌کند رد می‌کند، مک‌دونالد و وایلد آن را می‌پذیرند (گاندرسون، «نظرات مارکس در مورد رفاه حیوانات»، ۵۴۴). مک‌دونالد آن را به‌عنوان میراث اومانسیسم و روشنگری و وایلد به‌عنوان بخشی از یک «ذات‌گرایی» مفروض در مارکس می‌پذیرد

Macdonald, "Marx and the Human/Animal Dialectic," 26, 37; Wilde, "'The creatures, too, must become free,'" 38-39 .

این سه نویسنده بر این باور هستند که تمایز مارکس میان انسان و حیوان علیه حیوانات نیست و از بهره‌کشی حیوانات حمایت نمی‌کند. اشتابیل با نظر بنتون موافق است که مارکس واقعاً از تمایز انسان‌گرایانه‌ی انسان - حیوان استفاده می‌کند و، علاوه بر این، معتقد است که دیدگاه مارکس از طبیعت ابزاری است. با این حال، او نیز به اظهارات متناقض در این تفسیر اذعان دارد. دوره‌بندی اشتابیل از اظهارات مارکس و نیز خوانش فلسفی او از دست‌نوشته‌ها تقریباً مشابه خوانش بنتون است.

سرمایه‌داری را بر چنین تمایز ایدئولوژیکی استوار می‌سازد. به‌علاوه، متهم کردن طرح مارکس از تکوین تاریخی و به‌ویژه رهایی (و جامعه‌ی کمونیستی) به روایتی پرومته‌گرایانه و تولیدگرایانه از سلطه‌ی انسان بر طبیعت، بی‌اساس است. بنابراین، برخلاف بنتون، استدلال می‌کنم که دلیلی وجود ندارد که مارکس جوان را یک خودشیفته‌ی نوعی انسان‌محور یا او را استمرار جریان اصلی فلسفه‌ی غرب بدانیم.

هدف دوم این مقاله ارائه‌ی تفسیری جایگزین از **دست‌نوشته‌های پاریس** با نظرداشت حیوانات و به‌ویژه تمایز انسان - حیوان است. در این راستا، کلیده‌های فهم این اثر خاص مارکس عبارتند از: (۱) در نظر گرفتن آن از منظر درک دیالکتیکی از رابطه‌ی میان انسان و حیوان؛ و (۲) بررسی ارتباط میان نوشته‌های مارکس در این زمینه و این‌که چگونه همین موضوعات در نقد دوران بلوغ او از اقتصاد سیاسی تجلی یافتند. با وجود اصطلاحات فلسفی که مارکس از لودویگ فوئرباخ و گئورگ ویلهلم فردریش هگل اقتباس کرده و هنوز در **دست‌نوشته‌های پاریس** به چشم می‌خورد، رابطه‌ی نزدیک میان نوشته‌های اولیه و بالغ‌تر مارکس در رابطه با وضعیت حیوانات به‌وضوح مشهود است.

در پایان مقاله، استدلال خواهم کرد که در **دست‌نوشته‌های پاریس** مارکس دوگانه‌ای وجود ندارد - آن‌طور که بنتون به یک انسان‌گرایی بد و یک طبیعت‌گرایی خوب معتقد است - بلکه با یک مارکس واحد روبرو هستیم.

تفسیر بنتون از دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴

بنتون در فصل «مارکس در مورد انسان‌ها و حیوانات: انسان‌گرایی یا طبیعت‌گرایی» مشکلات عمده‌ای را در **دست‌نوشته‌های پاریس** شناسایی می‌کند که آن‌ها را «روایت مارکس از ماهیت انسان» و «عمیق‌ترین و در عین حال گیج‌کننده‌ترین نوشته‌های مارکس» می‌داند.^{۱۴}

اول، بنتون متقاعد شده است که «مفاهیم سامان‌دهنده‌ی محوری مارکس در

¹⁴ Benton, "Conclusion: Philosophy, Materialism, and Nature—Comments and Reflections," 26, 230.

دست‌نوشته‌ها - وجود نوعی و بیگانگی - بر مبنای تضادی اساسی میان ماهیت انسانی و حیوانی تکوین یافته است.^{۱۵} به باور او، بیگانگی مبتنی بر شکلی سرمایه‌دارانه از کار است که انسان‌ها را به وضعیت حیوانات تقلیل می‌دهد و در نتیجه، انسان را از تحقق ظرفیت تاریخی و اجتماعی خود به‌عنوان یک موجود نوعی بازمی‌دارد. دوم، مارکس فرض می‌کند که این وجود نوعی منحصرأ انسانی است. بنتون معتقد است که از نظر مارکس، سایر حیوانات «با ثبات خاصی در شیوه‌ی زندگی‌شان مشخص می‌شوند»، طبیعت را تنها «بر اساس یک "معیار" مشخص، مشخصه‌ی گونه‌ی خود، تغییر می‌دهند و فعالیت‌شان معطوف به مواجهه‌ی آن‌ها با نیازهای فردی خود (همچنین ثابت و مشخص برای هر گونه) و فرزندان‌شان است.» او ادامه می‌دهد: «در مقابل، انسان‌ها بر دنیای بیرونی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که آزاد، خودآگاه و از نظر اجتماعی هماهنگ است.»^{۱۶} در واقع، مارکس از نظر بنتون، فقط انسان‌ها را در گستره‌ی نوعی کار آن‌ها به‌صورت هماهنگ به تصویر می‌کشد. با این حال، اشاره‌ی بنتون به این است که کار بیگانه، انسان‌ها را به شرایط حیوانی سوق می‌دهد تا جایی که کار آن‌ها به تولید حیوانی تقلیل می‌یابد. در نظام کار بیگانه، انسان‌ها فقط مانند حیوانات کار می‌کنند و صرفاً نیازهای اولیه‌ی خود را برآورده می‌سازند.

بنابراین، بنتون به این فرض می‌رسد که مارکس در زمینه‌سازی نقد اخلاقی خود از شیوه‌ی زندگی سرمایه‌داری، از «یک تقابل مطلق و عام، نه یک تقابل موقت و از لحاظ تاریخی غلبه‌پذیر بین انسان و حیوان» به‌عنوان یک نظام کار مالکیت خصوصی استفاده می‌کند.^{۱۷}

به‌علاوه، بنتون معتقد که مارکس جوان رهایی انسان را به‌عنوان پیشرفت از طریق تسلط فزاینده بر طبیعت در جهت منافع انسان‌ها می‌داند، که به‌موجب آن رسالت خود را به‌عنوان یک وجود نوعی انجام می‌دهند. «فرایند تاریخی - تکوینی، که مختص گونه‌ی انسانی است، شامل افزایش توانمندی‌های دگرگون‌کننده‌ی ما در برابر طبیعت

¹⁵ Benton, "Marx on Humans and Animals," 23.

¹⁶ Benton, "Marx on Humans and Animals," 32.

¹⁷ Benton, "Marx on Humans and Animals," 25.

است که به "انسانی‌سازی" تمام‌عیار طبیعت منجر می‌شود.^{۱۸} همان طور که بنتون استدلال می‌کند، «اگر مشکل این جوامع سرمایه‌داری این است که انسان‌ها به وضعیت حیوانات تقلیل می‌یابند، پس چیرگی سرمایه‌داری، در بازگرداندن انسانیت به انسان، در عین حال تمایز میان انسان و حیوان را باز می‌گرداند.»^{۱۹}

از آن جایی که تسلط بر طبیعت شامل حیوانات است، بنتون به این نتیجه می‌رسد که دیدگاه مارکس از رهایی در نوشته‌های اولیه‌اش، نه تنها «انسان‌محورانه» است، بلکه «خودشیفتگی نوعی کاملاً خارق‌العاده» است.^{۲۰} از این منظر، «تلاش مارکس برای ارائه‌ی روایتی از ماهیت انسان بر مبنای تقابل کامل میان انسان و حیوان، بسیار با جریان اصلی فلسفه‌ی مدرن غرب مطابقت دارد.»^{۲۱}

با در نظر گرفتن این تفسیر تقریباً خلاصه شده از *دست‌نوشته‌های پاریس*، شگفت‌آور است که بنتون همچنان استدلال می‌کند که «ابهامات و تنش‌های اساسی در موضع کلی فلسفی مارکس اولیه وجود دارد.»^{۲۲} در واقع، جامعه‌شناس بریتانیایی بر این باور است که مارکس «حتی در دوران پیشاداروینی‌اش» نه تنها گفتمانی اومانستی، بلکه گفتمانی طبیعت‌گرا نیز دارد.^{۲۳} این هر دو گفتمان «در تنشی لاینحل با یکدیگر همزیستی دارند.»^{۲۴} به عبارت دیگر، به‌گفته‌ی بنتون، مارکس جوان انسان‌گرایی وجود دارد که استدلال خود را بر دوگانه‌انگاری انسان - حیوان بنا می‌کند و در عین حال، مارکس جوان طبیعت‌گرا که قبلاً بر دوگانه‌انگاری غلبه کرده و متعهد به تداوم تمایز «انسان/حیوان» است.^{۲۵} بنتون معتقد است که این مارکس طبیعت‌گرا سرانجام پس از سال ۱۸۵۹ با مطالعه و پذیرش نظرات چارلز داروین در «*درباره‌ی*

18 Benton, "Marx on Humans and Animals," 32.

19 Benton, "Marx on Humans and Animals," 26.

20 Benton, "Marx on Humans and Animals," 32.

21 Benton, "Marx on Humans and Animals," 33.

22 Benton, "Marx on Humans and Animals," 24.

23 Benton, "Marx on Humans and Animals," 45.

24 Benton, "Marx on Humans and Animals," 23.

25 Benton, "Marx on Humans and Animals," 52f.

خاستگاه گونه‌ها» که بسیار مورد تحسینش بود ظاهر می‌شود.^{۲۶} بنابراین، بنتون «دست‌نوشته‌های پاریس» را «گفتمانی ناپایدار و آشکارا انتقالی» می‌داند که «تضادهای درونی‌اش آن را از هم می‌پاشد».^{۲۷}

قبل از بحث درباره‌ی استدلال بنتون، می‌خواهم چند نکته‌ی مقدماتی را بیان کنم. اول، «دست‌نوشته‌های پاریس» که مارکس بین ماه مه و اوت ۱۸۴۴، در سن بیست‌وشش سالگی در پاریس نوشت، یک کل یکپارچه نیستند. آن‌ها نه تنها از گزیده‌ها، دفترها و طرح‌واره‌هایی تشکیل شده‌اند، بلکه تمام متن نیز باقی نمانده است. در واقع، تاکنون ثابت شده است که متنی که ما معمولاً به‌عنوان *دست‌نوشته‌های پاریس* می‌شناسیم، بخشی از مجموعه‌ی وسیع‌تری از متون نوشته شده توسط مارکس براساس پژوهش‌هایی است که او در پاریس انجام داده است. این مجموعه که تنها پس از مرگ مارکس منتشر شد، در اصل متشکل از گزیده‌های مختلفی است از ادبیات اقتصادی که در آن روزگار غالب بود، مانند آثار جان استوارت میل، آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، فریدریش لیست، جان رمزی مک‌کالوچ و ژان باتیست سه.^{۲۸} با این حال، این گزیده‌ها در *دست‌نوشته‌های پاریس* که ما می‌شناسیم ادغام نشده‌اند.^{۲۹} منتخب

²⁶ Benton, "Marx on Humans and Animals," 35, 43.

²⁷ Benton, "Marx on Humans and Animals," 35.

بنتون از سال ۱۹۸۸ و حداقل تا سال ۲۰۰۹ از این خط اصلی استدلال علیه مارکس جوان حمایت کرده است.

See Benton, "Conclusion: Philosophy, Materialism, and Nature—Comments and Reflections," 229–43.

²⁸ See Stefan Kraft and Karl Reitter, "Vorwort," in *Der junge Marx. Philosophische Schriften* (Wien: Promedia, 2007), 19.

²⁹ See Jürgen Rojahn, "Marxismus—Marx—Geschichtswissenschaft: Der Fall der sogenannten 'Ökonomisch-philosophischen Manuskripte aus dem Jahre 1844'," *International Review of Social History* 28, no. 1 (1983): 2–49; Marcello Musto, "Marx in Paris: Manuskripte und Exzerptheft aus dem Jahr 1844," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (2007), 178–94.

«دست‌نوشته‌های پاریس» برای اولین بار در سال ۱۹۳۲ به زبان اصلی آلمانی منتشر شد. دو نسخه‌ی متفاوت منتشر شد - یکی توسط سوسیال‌دموکرات‌ها زیگفرید لندشات و یاکوب-پیتر مایر، و دیگری توسط ویراستاران شوروی اولین مجموعه‌ی آثار مارکس - انگلس (MEGA). محتوای دست‌نوشته‌های پاریس آمیزه‌ای از اصطلاحات و تحلیل‌های اقتصادی فلسفی و سیاسی است که فاقد یک خط استدلال منسجم است. با وجود این، این متن به یکی از تأثیرگذارترین مجموعه‌های متن در بحث مارکسیستی، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم تبدیل شده است.^{۳۰}

دوم، «دست‌نوشته‌های پاریس» در زمانی نوشته شدند که در آن مارکس از فلسفه در قالب ماتریالیسم انسان‌شناختی به اقتصاد سیاسی بر اساس چارچوب نظری مبتنی بر ماتریالیسم تاریخی و اجتماعی - عملی تغییر جهت می‌داد. در مقابل این پس‌زمینه‌ی خاص، حق با بنتون است که می‌توان «گفتمانی ناپایدار و آشکارا انتقالی» را در این اثر پیدا کرد.^{۳۱} با این حال، این امر در مورد تفسیر مارکس از روابط انسان - طبیعت و انسان - حیوان صادق نیست.

سوم، همان‌طور که عنوان نشان می‌دهد و بنتون می‌گوید، «دست‌نوشته‌های پاریس» مدت‌ها قبل از انتشار یافته‌های راه‌گشای داروین و آلفرد راسل والاس در مورد تکامل نوشته شده‌اند. در این سپهر تاریخی است که باید فرمول‌بندی‌های مارکس درباره‌ی تفاوت و اشتراکات میان انسان و حیوان را خواند.

تولد اقتصاد سیاسی ماتریالیستی تاریخی

ارزیابی اساسی بنتون مبنی بر اینکه مارکس در نقد کار بیگانه و سرمایه‌داری از دوگانه‌انگاری انسان - حیوان به‌عنوان «دستگاه مرکزی» استفاده می‌کند، تنها زمانی

^{۳۰} در مورد پیدایش دست‌نوشته‌ها و مروری کوتاه و آموزنده از استقبال و بحث‌های نوظهور در مورد متن، رجوع کنید به

Rojahn, "Marxismus—Marx—Geschichtswissenschaft," 3–13.

^{۳۱} Benton, "Marx on Humans and Animals," 35.

معنا پیدا می‌کند که دو فرض اصلی را بپذیریم.^{۳۲} اول اینکه «دست‌نوشته‌های پاریس» اثری فلسفی با «انسان‌شناسی فلسفی» است.^{۳۳} دوم، این که استدلال مارکس مبتنی بر یک «هستی‌شناسی» فلسفی است، یا دست‌کم، این که افکار او بر «مبنای هستی‌شناختی» بنا شده‌اند.^{۳۴} بدون شک، می‌توان بسیاری از افکار سیاسی - اقتصادی مارکس را در دل اصطلاحات فلسفی یافت. نقد فلسفه‌ی هگل و ارجاعات به فلسفه حتی در بخش‌های صریحاً سیاسی - اقتصادی «دست‌نوشته‌های پاریس» وجود دارد. مارکس همچنین از مفاهیم مختلف وام‌گرفته‌شده از ماتریالیسم انسان‌شناختی فوئرباخ استفاده می‌کند، اما به‌وضوح اصطلاحات فلسفی را با معنای جدیدی می‌آمیزد. بنتون این را تصدیق می‌کند، مانند مورد اصطلاح وجود نوعی.^{۳۵} اما او این را در خوانش کلی خود از «دست‌نوشته‌های پاریس» نادیده می‌گیرد و آن‌ها را منحصرأ به‌عنوان گفتمانی فلسفی درباره‌ی «ماهیت انسانی» و «نقد اخلاقی [تأکید از من] از شیوه‌ی زندگی سرمایه‌داری تفسیر می‌کند».^{۳۶} اما مارکس، تحت‌تأثیر طرح کلی نقد اقتصاد سیاسی فریدریش انگلس، موضوعی سیاسی - اقتصادی را توصیف و تحلیل می‌کند و نه موضوعی اصولاً فلسفی، اگرچه او مفاهیمی را به کار می‌گیرد که در واقع ناکافی یا تا حدی نابالغ هستند.^{۳۷} اگرچه بیشتر یادداشت‌های مارکس عمدتاً حول محور مسائل

³² Benton, "Marx on Humans and Animals," 25.

³³ Benton, "Conclusion: Philosophy, Materialism, and Nature—Comments and Reflections," 229.

³⁴ Benton, "Marx on Humans and Animals," 25.

³⁵ Benton, "Marx on Humans and Animals," 26.

³⁶ Benton, "Marx on Humans and Animals," 23, 26.

³⁷ Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 3 (New York: International Publishers, 1975), 231–32, 270, 418–43.

برای مثال، مارکس از واژه‌ی کار استفاده می‌کند، اگرچه منظورش نیروی کار است. او بین کار انتزاعی و انضمامی فرقی نمی‌گذارد، و از دیالکتیک بین روابط مالکیت سرمایه‌داری و کار بیگانه به‌عنوان پیش‌شرط و پی‌آمد یکدیگر غفلت می‌کند، زیرا مالکیت خصوصی را تنها به‌عنوان نتیجه‌ی کار بیگانه می‌داند.

اقتصادی می‌چرخد - در واقع، «دست‌نوشته‌های پاریس» یکی از اولین نشانه‌های توجه نوپای او به اقتصاد سیاسی هستند - این به‌طور کلی در تفسیر بنتون از مفهوم مارکس در مورد تمایز انسان - حیوان بی‌تأثیر است.^{۳۸}

بر اساس تفسیر خود من از دست‌نوشته‌های پاریس، مارکس تلاش می‌کند تا روابط خاص معاصر بین انسان‌ها از یک سو، و انسان‌ها و طبیعت از سوی دیگر، یعنی سازمان سرمایه‌دارانه‌ی کار اجتماعی را مفهوم‌سازی کند.^{۳۹} برخلاف تحلیل او در «سرمایه»،

³⁸ See Marx's own hint in *A Contribution to the Critique of Political Economy*, part I in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 29 (New York: International Publishers, 1987), 283; Kraft and Reitter, "Vorwort," 8, 14-15.

تفسیر قبلی بنتون از *دست‌نوشته‌های پاریس* و موضوعات سیاسی - اقتصادی آن‌ها به‌عنوان موضوعاتی فوئرباخی و هگلی، اشارات مکرر او به تقابل بین مارکس جوان و سال‌خورده، و پذیرش بنتون از دوره‌بندی آلتوسر از تکوین نظری در آثار مارکس، نشان می‌دهد که بنتون در پارادایم آلتوسر از گسست معرفت‌شناختی مارکس هم‌نظر است.

(Ted Benton, *The Rise and Fall of Structural Marxism: Althusser and His Influence* [New York: Macmillan, 1984]; Benton, "Marx on Humans and Animals," 24, 35)

با وجود این، به نظر می‌رسد قضاوت قدرشناسانه‌ی بنتون در مورد *دست‌نوشته‌های پاریس* به‌عنوان «عمیق‌ترین ... نوشته‌های مارکس» مخالف این تفسیر است که بنتون نسبت به نوشته‌های اولیه‌ی مارکس موضعی آلتوسری سرسختانه دارد.

Benton, "Conclusion: Philosophy, Materialism, and Nature—Comments and Reflections," 230

بنتون در دو روایت مقاله‌ی خود که در اینجا مورد بحث قرار گرفت، هیچ اظهار نظر صریحی در مورد این موضوع نمی‌کند.

^{۳۹} Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 279 رجوع کنید به:

من با پژوهشگرانی مانند کوهی سایتو در مورد تفسیر آن‌ها از *دست‌نوشته‌های پاریس* موافق هستم که، علی‌رغم تمام تفاوت‌های مارکس جوان و سال‌خورده، تداومی در آثار او با توجه به تحلیل کار اجتماعی وجود دارد، هرچند از آنجایی که مفاهیم علمی تا حدی در معانی و موضوعات خود تغییر کرده‌اند، می‌توان آن را تداومی از راه توسعه نامید.

تمرکز در این‌جا عمدتاً بر روابط اجتماعی و روابط بین انسان و طبیعت است که در حوزه‌ی تولید ظاهر می‌شوند.^{۴۰} در برخوردش با سرمایه‌داری در «دست‌نوشته‌های پاریس»، موضوع رابطه‌ی بازار میان انسان‌ها به‌طور کلی منتفی است، حتی اگر مارکس قبلاً، هرچند به‌شکلی جنینی، شکل کالایی (نیروی) کار را بیان می‌کند.^{۴۱} به‌علاوه، بنتون متوجه نیست یا به‌طور کامل بر این باور نیست که مارکس از طریق اقتصاد سیاسی و نقد فلسفه‌ی هگلی در «دست‌نوشته‌های پاریس»، گام‌های اولیه‌ی قاطعی را به‌سوی ماتریالیسم تاریخی برمی‌دارد.^{۴۲} بنابراین، مارکس از هرگونه فرض «شرایط آغازهای موهوم» فاصله می‌گیرد، انسان‌ها و طبیعت را موضوعاتی تاریخی می‌کند، طبیعی‌سازی اقتصاد سیاسی را نقد می‌کند، و سرمایه‌داری را امری ساخته‌ی انسان نشان می‌دهد.^{۴۳} در برابر این پس‌زمینه است که باید تمایز مارکس میان انسان و حیوان را درک کرد. برای نشان دادن این موضوع، مارکس را در نظر بگیرید که با زبانی فوئرباخ‌ی کار اجتماعی را «جوهر خودِ کار امروزی» می‌نامد و فلاکت کارگران در جامعه‌ی معاصر را در استعمار نیروی کار انسانی در سرمایه‌داری ردیابی می‌کند.^{۴۴} علی‌رغم مفهوم «ماهیت»، مارکس به ویژگی فراتاریخی کار انسانی که از یک خوانش فلسفی انتظار می‌رود اشاره نمی‌کند، بلکه به شکل خاصی از کار اشاره می‌کند که در زمان و مکان خاصی در تاریخ اجتماعی وجود دارد. نمونه‌ی دیگری از رویکرد تاریخی - ماتریالیستی، سیاسی - اقتصادی مارکس در «دست‌نوشته‌های پاریس»، تمایز او

.See Kohei Saito, *Karl Marx's Ecosocialism: Capitalism, Nature, and the Unfinished Critique of Political Economy* (New York: Monthly Review Press, 2017), 27–61.

⁴⁰ Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 35–37, (New York: International Publishers, 1996–98).

⁴¹ برای مشاهده‌ی درک هنوز نابالغ مارکس از تفاوت بین کار و نیروی کار، به یادداشت پایانی ^{۳۷} مراجعه کنید.

⁴² Musto, "Marx in Paris," 191–92.

⁴³ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 271.

⁴⁴ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 241.

میان مالکیت فتودالی و سرمایه‌دارانه‌ی زمین است. او درمی‌یابد که با گذار از فتودالیسم به سرمایه‌داری، زمین خود به کالا و مایملک خصوصی تبدیل می‌شود، به طوری که «ازدواج براساس منافع مادی» «جای ازدواج ناموسی با زمین» را می‌گیرد. به دلیل این تغییر تاریخی، خاک خود «به جایگاه یک ارزش تجاری، مانند انسان» نزول می‌کند.^{۴۵} بنابراین، مارکس نه تنها شکل جدید مالکیت زمین را مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه به نتایج بالقوه نگران‌کننده‌ی روابط تاریخاً خاص مالکیت سرمایه‌دارانه برای انسان و طبیعت نیز اشاره می‌کند. در مواجهه با چنین اظهاراتی، تحلیل رابطه‌ی انسان - حیوان در «دست‌نوشته‌های پاریس» عمدتاً از دریچه‌ی فلسفه‌ی هگلی و فوئرباخی تقلیل‌گرایانه و سهل‌انگارانه است.

بیگانگی کار، وجود نوعی و نقد سرمایه‌داری

مفهوم کار بیگانه موضوع محوری *دست‌نوشته‌های پاریس* است، و بنابراین موضوع تمرکز این مقاله نیز هست. قصد مارکس تعیین شکل خاصی است که کار انسانی در سرمایه‌داری به خود می‌گیرد تا توضیح دهد که چگونه قوانین اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری «از خود ماهیت مالکیت خصوصی ناشی می‌شوند».^{۴۶} او این کار را به این دلیل انجام می‌دهد که پژوهشگران بورژوازی اقتصاد سیاسی قادر به توضیح «مالکیت خصوصی» و «قوانین آن» نیستند، گویی آن‌ها واقعیت‌هایی طبیعی تلقی می‌شوند.^{۴۷} در «دست‌نوشته‌های پاریس»، همچنین در بخش کار بیگانه است که مارکس در مورد بیگانگی کار انسانی در مقایسه با تولید حیوانی و همچنین در مورد تفاوت‌ها و اشتراکات بین وجود نوعی انسانی و ویژگی‌های نوعی سایر گونه‌های حیوانی به طور مبسوط توضیح می‌دهد. در نتیجه شامل اکثر اظهارات مورد مناقشه در رابطه با وجود نوعی، بیگانگی و نقد سرمایه‌داری است که بنتون برای اثبات فرضیات خود در مورد دوگانه‌انگاری مارکس در مورد انسان - حیوان از آن‌ها استفاده می‌کند.

⁴⁵ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 267.

⁴⁶ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 271, 280–285.

⁴⁷ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 270.

همان‌طور که معلوم است، مارکس بیگانگی کارگران را تحت مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری از محصولات کار و تولیدشان، وجود نوعی و ماهیت آن‌ها، و جامعه و سایر انسان‌ها ترسیم می‌کند.^{۴۸} او بدون اشاره‌ی مستقیم به حیوانات، بیگانگی کارگران را از محصولاتشان تحلیل می‌کند و توضیح می‌دهد که در شرایط سرمایه‌داری، محصولات کار نه به تولیدکنندگان، بلکه به شخص دیگری تعلق دارد. با این حال، مارکس با انجام قیاسی با تولید حیوانی بیگانگی از کار را به‌عنوان فرایند تولید انسانی توضیح می‌دهد. او اشاره می‌کند که کار تحت شرایط مالکیت خصوصی «کار اجباری» است، زیرا فرایند کار نیز «متعلق به شخص دیگری است... به او تعلق ندارد... در آن او نه به خودش، بلکه به دیگری تعلق دارد».^{۴۹} بنابراین، در فرایند تولید، کارگر «فقط خود را در کارکردهای حیوانی خود آزاد احساس می‌کند - خوردن، آشامیدن، تولیدمثل، یا حداکثر در محل سکونت و آراستن پوشاک خود و غیره؛ و در کارکردهای انسانی خود دیگر خود را چیزی جز حیوان احساس نمی‌کند. آنچه حیوانی است انسانی و آنچه انسانی است حیوانی می‌شود.» مارکس بلافاصله تصدیق می‌کند که «خوردن، آشامیدن، تولیدمثل و غیره نیز کارکردهایی حقیقتاً انسانی هستند. اما به‌صورت انتزاعی، جدا از حوزه‌ی سایر فعالیت‌های انسانی و تبدیل به غایت‌های صرف و غایی، کارکردهای حیوانی هستند».^{۵۰} آنچه مارکس در اینجا توضیح می‌دهد این است که کارگران انسانی در تولید سرمایه‌داری فرایند کار یا تولید خود را تعیین نمی‌کنند. آن‌ها فقط قادر به کنترل انواع محصولات و فرایندهای تولیدی هستند که با حیوانات در آن‌ها سهیم هستند (خوردن،

^{۴۸} اگرچه مارکس اغلب از مفهوم «انسان» در فصل کار بیگانه استفاده می‌کند، منطق درونی استدلال مارکس (کار بیگانه مالکیت خصوصی و قوانین آن را توضیح می‌دهد)، استفاده‌ی مکرر از «انسان» و «کارگر» به‌عنوان مترادف، و نتیجه‌ای که مارکس از تحلیل خود از کار بیگانه می‌گیرد، قویاً نشان می‌دهد که مارکس شکل خاصی از کار را بیگانه‌کننده می‌داند تا کار انسانی به‌خودی‌خود. به‌علاوه، پس از اینکه مارکس اشکال مختلف کار بیگانه را تشریح می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که این رابطه «فقط از دیدگاه کارگر» در نظر گرفته شده است (مارکس و انگلس، مجموعه آثار، جلد ۳، ۲۷۹).

^{۴۹} Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 274.

^{۵۰} Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 275.

آشامیدن و مانند آن) و مستقیماً در فرایند تولید کالای سرمایه‌داری محسوب نمی‌شوند. این «کارکردهای» باقیمانده، نسبت به روابط اجتماعی - اقتصادی مشخصاً انسانی برونی و از حوزه‌ی مصرف و در نتیجه حوزه‌ی جامعه محروم شده و به‌شکلی نسبتاً مستقل از اقتصاد در آمده است.^{۵۱} بر این اساس، مارکس نه انسان را به حیواناتِ نوعی تقلیل می‌دهد و نه حیوانات را کم‌ارزش می‌کند. او حتی حیوانات یا انسان‌ها را ارزیابی نمی‌کند. اگر آن‌طور که بنتون می‌گوید، کارگر انسانی به حیوانات، یا فرایند کار انسانی به فرایندی حیوانی تقلیل داده می‌شود، این نتیجه‌ی مناسبات تولید سرمایه‌داری است، نه مفروضات مارکس. در عوض، او شکافی را در پیوستار اشکال مختلف فرایندهای تولید انسانی ترسیم می‌کند که به‌دلیل آن انسان‌ها نمی‌توانند بر اساس ظرفیت‌ها و فرصت‌های خود تولید کنند.

مارکس با تکیه بر این، نوع دیگری از بیگانگی را تحلیل می‌کند، سومین موردی که در «دست‌نوشته‌های پاریس» مورد توجه قرار گرفته است: بیگانگی انسان‌ها از نوع و ماهیت خود. سپس بحث را گسترش می‌دهد. اول، او استدلال می‌کند که «انسان یک وجود نوعی است.»^{۵۲} وجود نوعی خاص انسان بر اساس اشتراک میان انسان و حیوان است. هر دو زندگی نوعی دارند: «زندگی گونه‌ها، هم در انسان و هم در حیوانات، از نظر فیزیکی شامل این واقعیت است که انسان (مانند حیوان) بر اساس طبیعت غیراندام‌وار زندگی می‌کند». انسان‌ها با محصولات طبیعت زندگی می‌کنند، «خواه به شکل غذا، گرما، لباس، مسکن و غیره ظاهر شوند». بنابراین، مارکس می‌گوید،

طبیعت کالبد غیراندام‌وار انسان است، یعنی تا آنجا که خود طبیعت کالبد انسان نیست. انسان بر اساس طبیعت زندگی می‌کند، یعنی طبیعت کالبد اوست، که اگر نخواهد بمیرد، باید با آن در تبادل مستمر

^{۵۱} در این‌جا مارکس به‌طور غیرمستقیم تفکیک میان (اقتصاد) خصوصی و (سیاست) عمومی و میان اقتصاد و جامعه را به خواننده یادآوری می‌کند که قبلاً در «نقد فلسفه‌ی حق هگل» به آن اشاره کرده است:

Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 3 [New York: International Publishers, 1975], 3-129

^{۵۲} Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 275.

باقی بماند. این‌که زندگی جسمانی و معنوی انسان با طبیعت پیوند خورده است به این معناست که طبیعت با خود پیوند خورده است، زیرا انسان بخشی از طبیعت است.^{۵۳}

از آنجایی که «کل شخصیت یک گونه»، یعنی ویژگی هر گونه، «در ویژگی فعالیت زندگی آن قرار دارد»، میان گونه‌ها و ویژگی‌های نوعی آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت‌ها به دلیل «معیارهای» متفاوت فعالیت‌های زندگی گونه‌ها، یعنی فرایندهای کاری آن‌ها، ایجاد می‌شوند.^{۵۴} به عبارت دیگر: مارکس می‌داند که فعالیت‌های زندگی گوناگونی در طبیعت وجود دارد که منجر به تفاوت‌هایی میان گونه‌ها شده است. تفاوت بین حیوانات و انسان‌ها درون وحدت طبیعی آن‌ها (هر دو موجودات طبیعی هستند که باید با بقیه‌ی طبیعت وارد یک فرایند متابولیک شوند) این است که انسان‌ها از طریق کار اجتماعی خود شکل خاصی از ویژگی نوعی خود را ایجاد کرده‌اند که به‌عنوان عمل یک گونه مشخص می‌شود.

مارکس بر این فرض است که «فعالیت آزادانه و آگاهانه خصلت نوعی انسان است»، در حالی که «حیوان بلاواسطه با فعالیت زندگی خود یکی می‌شود. خودش را از آن متمایز نمی‌کند. فعالیت زندگی اوست.» مارکس می‌گوید که یک حیوان نیز «تولید می‌کند، اما «آنچه را بلاواسطه برای خود یا بچه‌هایش نیاز دارد. او یک‌سویه تولید می‌کند، در حالی که تولید انسان همه‌جانبه و عام است.»^{۵۵} انسان‌ها «تمام طبیعت» را «کالبد غیراندام‌وار» خود می‌سازند.^{۵۶} در نهایت، مارکس به این فرض می‌رسد،

یک حیوان فقط خودش را تولید می‌کند، در حالی که انسان کل طبیعت را بازتولید می‌کند... یک حیوان فقط مطابق با معیار و نیاز گونه‌ای که به آن تعلق دارد، اشیاء را شکل می‌دهد، در حالی که انسان می‌داند چگونه مطابق با معیار هر گونه تولید کند و می‌داند چگونه

⁵³ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 275.

⁵⁴ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 276.

⁵⁵ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 276.

⁵⁶ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 275.

معیار لازم را در همه جا به شیء اعمال کند.^{۵۷}

او برای خلاصه کردن تمایز موردنظر خود میان فرایندهای کار حیوانی و انسانی می‌گوید: «فعالیت زندگی آگاهانه، انسان را بلافاصله از فعالیت زندگی حیوانی متمایز می‌کند».^{۵۸}

این غیرقابل‌انکار است که مارکس در مورد تفاوت میان انسان و حیوان با توجه به فرایندهای کاری مربوط به گونه یا روابط گونه - طبیعت اغراق می‌کند. در پرتو بینش‌های زیست‌شناختی به‌طور کلی و دانش علمی رفتارشناختی به‌طور خاص، که از سال ۱۸۴۴ تاکنون ایجاد شده، بدیهی است که حیوانات لزوماً ناخودآگاه کار نمی‌کنند یا تولید آن‌ها صرفاً برای رفع نیاز فوری آن‌ها نیست.^{۵۹} علاوه بر این، انسان‌ها - حتی امروز - نمی‌توانند «همه جا معیار ذاتی و لازم شیء» را اعمال کنند و «کل طبیعت» را بازتولید نمی‌کنند. با وجود این، به نظر می‌رسد طبقه‌ی سرمایه‌دار برای کنترل کامل طبیعت و بازسازی آن بر اساس نیاز سرمایه به صید مشتاقانه‌ی سود تلاش می‌کند (و به نظر می‌رسد برخی پسامدرنیست‌ها وقتی طبیعت را دشمن واقعی جامعه می‌دانند، رؤیای مشابهی دارند).

با این حال، نکته‌ی مهم این است که هیچ‌یک از این نقدها ادعای بنتون را مبنی بر دوگانه‌انگاری انسان - حیوان توجیه نمی‌کند. هدف مارکس، از نظر معرفت‌شناختی، کم‌اهمیت جلوه دادن ظرفیت‌های حیوانات یا فعالیت‌های زندگی آن‌ها نیست، و همچنین به دنبال اغراق‌آمیز کردن توانایی‌های انسان و فعالیت‌های زندگی آن‌ها برای تعریف انسان و حیوان. اهداف او بسیار متفاوت است. نخست، مارکس می‌خواهد به این نکته اشاره کند که کار بیگانه در سرمایه‌داری

⁵⁷ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 277.

⁵⁸ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 276.

⁵⁹ این اغراق‌ها کاهش می‌یابد و تمایز محدودتری جای آن‌ها را در طول پژوهش‌های مارکس و انگلس می‌گیرد. به‌عنوان مثال، انگلس در دیالکتیک طبیعت می‌نویسد: «ناگفته نماند که به ذهن ما خطور هم نمی‌کند که توانایی حیوانات را برای عمل به‌شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده و با قصد قبلی به چالش بکشیم.» (Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 25 [New York: International Publishers, 1987], 460.)

ساخته‌ی انسان است. او توضیح می‌دهد که این امر تحت روابط اجتماعی انسانی خاصی ساخته شده است، به طوری که بر آن تأکید دارد که کار انسانی لازم نیست به این ترتیب سازمان‌دهی شود. او هنوز به طور کامل معنای کار اجتماعی انسانی در سرمایه‌داری را درک نکرده است، زیرا تمرکز او بر حوزه‌ی تولید است. اما او پیش‌بینی می‌کند که حیوانات (و همچنین طبیعت به طور کلی) در ساختن و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری شرکت نمی‌کنند، و بنابراین امکاناتی مشابه انسان‌ها برای تطبیق زندگی مشترک و فعالیت زندگی اجتماعی خود ندارند.^{۶۰}

دوم، با درک اینکه کار بیگانه شکلی اقتضایی و در عین حال موقتی از کار انسانی است، هنوز باید نشان داد که چگونه کار دقیقاً در یک وضعیت تاریخی و اجتماعی خاص، در این مورد سرمایه‌داری، بیگانه شده است. به همین دلیل، مارکس باید نشان دهد که چگونه انسان‌ها از وجود نوعی خود، که در خدمت تمایز آن‌ها از ویژگی نوعی، و در نتیجه زندگی نوعی سایر گونه‌های حیوانی است بیگانه شده‌اند. انسان‌ها از وجود نوعی خود بیگانه شده‌اند، زیرا در سرمایه‌داری این امر به وسیله‌ای صرف برای وجود فردی تقلیل می‌یابد. به دلیل شکل سرمایه‌دارانه‌ی کار اجتماعی انسانی، انسان‌ها نمی‌توانند به عنوان یک جمع، قابلیت‌های متعدد عملی، اجتماعی، معنوی - فکری، اخلاقی، هنری و غیره‌ی خود را تحقق بخشند. حتی بدتر از آن، اکثریت انسان‌ها مجبورند نیازها را سرکوب کنند، قابلیت‌ها را نادیده بگیرند و روابط منطقی را با دیگر انسان‌ها، حیوانات و طبیعت انکار کنند. بنابراین انسان از بدن و طبیعت بیرونی و جنبه‌ی معنوی خود نیز بیگانه است.^{۶۱}

سوم، مارکس پتانسیل اجتماعی تاریخی انسان‌ها را در مقایسه با سایر حیوانات در چشم‌انداز طبیعی - تاریخی واقعی ترسیم می‌کند. این امر به‌ویژه از دیدگاه یک جامعه‌ی

^{۶۰} در واقع، حیوانات حتی قادر به مشارکت در روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه‌ی تولید یا گردش نیستند. از جمله، به همین دلیل است که رهایی بورژوازی حیوانات، ادغام اقتصادی سیاسی آن‌ها در تشکیلات سرمایه‌داری، و به رسمیت شناختن سیاسی بر اساس آن، بسیار دشوارتر (احتمالاً غیرممکن) از برخی از ستم‌دیده‌ترین انسان‌های جامعه است.

⁶¹ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 277.

رها شده، یعنی جامعه‌ی کمونیستی، اهمیت دارد. انسان‌ها دارای ظرفیت ویژه‌ای برای تغییر پراکسیس اجتماعی خود در گستره و کیفیتی هستند که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از شکل محدود کننده‌ی مناسبات سیاسی - اقتصادی خود، یعنی روابط کار سرمایه‌داری خلاص شوند. این، برخلاف نظر بنتون، به معنای انکار امکانات تکاملی حیوانات نیست.^{۶۲} به‌عنوان مثال، در «دست‌نوشته‌های پاریس»، بیش از یک دهه قبل از این‌که داروین آثار اصلی خود را منتشر کند، مارکس به‌صراحت تاریخ مستقل طبیعت را که شامل حیوانات می‌شود، به‌عنوان فرایندی از خودزایی (-self generation) می‌پذیرد. او این دیدگاه را «یگانه ردّ عملی نظریه‌ی خلقت» می‌داند.^{۶۳}

بنابراین، آنچه مارکس ترسیم می‌کند همان چیزی است که همه‌ی کنشگران حقوق و آزادی حیوانات به‌طور غریزی یا آگاهانه از همان آغاز فعالیت خود می‌دانند: این‌که حیوانات عملاً قادر به برقراری روابطی نیستند که کار بیگانه را در معنای سرمایه‌دارانه ایجاد کند. آن‌ها قادر به همسازی طبیعت با جامعه نیستند همان‌طور که نمی‌توانند زمین و اکوسیستم جهانی موجود آن را تخریب کنند. تا کنون، این یک امتیاز انسانی طبقه‌ی سرمایه‌دار بوده است.^{۶۴} بنابراین، کار بیگانه یا مالکیت خصوصی سرمایه‌دارانه را فقط می‌توان با کار اجتماعی انسان‌ها توضیح داد - نه با روابط برقرار شده توسط هیچ گونه‌ی دیگری. به عبارت دیگر، مارکس باید بر کار انسانی و روابط اجتماعی انسانی تمرکز کند - با تمایز از کار سایر گونه‌ها - زیرا این‌گونه می‌تواند درگیر مشکل خاص کار بیگانه‌ی سرمایه‌دارانه شود.

⁶² Benton, "Marx on Humans and Animals," 28-40.

⁶³ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 305.

⁶⁴ من در اینجا هر دو احتمال (رهایی و نابودی) را در نظر می‌گیرم تا تأکید کنم که بر خلاف نظر بنتون، هنجاری بودن پتانسیل اجتماعی - تاریخی انسان‌ها نقشی در تمایز مارکس بین فعالیت زندگی حیوانی و انسانی ندارد (Benton, "Marx on Humans and Animals," 40). علاوه بر این، نه رهایی و نه تخریب به‌عنوان پروژه‌هایی مربوط به گونه در *دست‌نوشته‌های پاریس* یا در خوانش من در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه آن‌ها پروژه‌هایی مربوط به طبقات معینی درون شیوه‌های تاریخاً معینی از صورت‌بندی اجتماعی هستند.

مارکس می‌گوید که «انسان مستقیماً یک موجود طبیعی است» و به این ترتیب، «او موجودی رنجور، مشروط و محدود است، مانند حیوانات و گیاهان» و «یک موجود طبیعی فعال». ۶۵ با این حال، انسان صرفاً یک موجود طبیعی نیست، بلکه یک «موجود نوعی» نیز هست. ۶۶ انسان‌ها از «طریق کار انسانی»، خود، روابط اجتماعی و رابطه‌شان با طبیعت را خلق می‌کنند تا تاریخ انسان به‌عنوان بخشی از تاریخ طبیعی تکامل یابد. ۶۷ این بدان معناست که انسان‌ها خود را از طریق شکل خاص اجتماعی - نوعی کارشان، از طبیعت به‌طور کلی و از گونه‌های حیوانی و اشکال کار آن‌ها به‌طور خاص جدا می‌کنند. این جوهر سیاسی، اقتصادی، تاریخی - ماتریالیستی مفهوم وجود نوعی در «دست‌نوشته‌های پاریس» است.

به‌طور خلاصه، تمایز مارکس در مورد انسان‌ها و حیوانات بر اساس مسیرهای تاریخی متفاوت کار اجتماعی - طبیعی است، یعنی اشکال نوعی کار اجتماعی. این یک تمایز کاملاً موجه است، به‌ویژه به این دلیل که در شناخت فعالیت‌های زندگی تاریخی حیوانات نهفته است، و نه تمایزی ایده‌آلیستی هستی‌شناختی که بنتون القا می‌کند. ۶۸ بر این اساس، من با لارنس وایلد موافقم که مشاهده‌ی تفاوت بین حیوانات و انسان‌ها در یک هم‌زمانی تاریخی خاص و تصدیق اشکال مختلف تولید نه متضمن ارزش‌گذاری هنجاری در این یا آن جهت، و نه مشکلی نظری یا سیاسی است. ۶۹

در مجموع، نقد اولیه‌ی مارکس از سرمایه‌داری، که مبتنی بر تحلیل او از کار بیگانه است، بر دوگانه‌انگاری انسان - حیوان متکی نیست. در عوض، مارکس از مقایسه‌ی حیوانی استفاده می‌کند تا به خصلت انسان‌ساخته‌ی بیگانگی سرمایه‌دارانه‌ی کار اشاره کند. او خصلت خاص تاریخی بیگانگی، به‌ویژه فرایند کار و وجود نوعی را درون روابط

65 Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 336.

66 Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 337.

67 Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 305-6, 337.

68 See also Gunderson, "Marx's Comments on Animal Welfare," 544.

69 See Wilde, "'The creatures, too, must become free,'" 42.

اجتماعی سرمایه‌داری ترسیم می‌کند. در نهایت، او نشان می‌دهد که قابلیت‌ها و امکانات انسانی، به‌ویژه برای همسازی با سایر انسان‌ها و طبیعت (از جمله حیوانات)، توسط بیگانگی سرمایه‌دارانه از کار محدود می‌شود. با انجام این کار، او تصدیق می‌کند که حیوانات نیز فعالیت‌های زندگی تاریخی خاص خود را دارند. با وجود این، در طول زمان، این فعالیت‌های زندگی اشکال متفاوتی نسبت به فعالیت‌های انسانی گرفته است.

تاریخ و کمونیسم به‌عنوان هم‌ارزی انسان‌گرایی و طبیعت‌گرایی

مارکس در «دست‌نوشته‌های پاریس»، نکات کلیدی آنچه را که برای غلبه بر سرمایه‌داری و هسته‌ی اصلی آن، کار بیگانه‌شده، و همچنین درک کامل خودمان به‌عنوان یک موجود نوعی، باید انجام داد، ترسیم می‌کند. همان طور که مارکو مائوریتزی فیلسوف ایتالیایی آزادی حیوانات به‌درستی استدلال می‌کند، بنتون با خوانش غلط یک‌سویه از مارکس بر این باور است که برداشت مارکس از تاریخ تقویت سلطه‌ی انسان بر طبیعت و تلقی او از کمونیسم نقطه‌ی اوج تاریخ انسان است که در آن تسخیر طبیعت به‌دست انسان‌ها کامل می‌شود.^{۷۰} بنتون، در تفسیر خود از مارکس، به این فرض می‌رسد که تفاوت انسان - حیوان، که توسط کار بیگانه شده‌ی سرمایه‌دارانه وارونه شده است، به حالت دوگانه‌ی مناسب خود باز می‌گردد.

همان طور که در بالا گفته شد، مارکس به‌وضوح می‌گوید که انسان‌ها با کارشان خود را خلق می‌کنند.^{۷۱} او این مفهوم را از هگل می‌گیرد، اما با جابه‌جایی ایده‌آلیسم آن، از آن استفاده می‌کند.^{۷۲} از آنجایی که کار مستلزم متابولیسم با طبیعت است، رابطه‌ی میان انسان و طبیعت بخشی از خودزایی (self-genesis) انسان و شرایط فراتاریخی هستی است. بنابراین وابستگی انسان به طبیعت برای مارکس جوان غیرقابل‌انکار است. تولید انسان «بدون طبیعت، بدون جهان حسی بیرونی نمی‌تواند چیزی خلق کند. این ماده‌ای است که کار او بر روی آن محقق می‌شود، که در آن فعال

⁷⁰ Maurizi, "Critical Theory and Animal Liberation."

⁷¹ See Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 305.

⁷² Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 332-42.

است، که از آن و به‌وسیله‌ی آن تولید می‌کند.»^{۷۳}

توسعه‌ی متابولیسم انسان - طبیعت در طول زمان باید از دو سو مورد توجه قرار گیرد. بر طبق نظر مارکس، تاریخ انسان‌ها، رابطه‌ی آن‌ها با طبیعت، و رهایی از کار بیگانه، دلالت بر چیزی دارد که بنتون آن را «انسانی کردن طبیعت» می‌نامد.^{۷۴} انسان‌ها برای بقا باید طبیعت را تصاحب کنند، نیروهای مولد را توسعه دهند و اراده‌ی خود را بر طبیعت تحمیل کنند. آن‌ها - با کمک طبیعت - نیروهای مولد اجتماعی، فردی و فناورانه‌ی جدیدی را ساخته و با امیدواری خواهند ساخت که به آن‌ها اجازه می‌دهد اولاً زمان کمتری را برای تولید خوراک ضروری صرف کنند و ثانیاً به روش‌هایی تولید کنند که از نظر اکولوژیکی سالم است و از حیوانات استفاده نکنند.^{۷۵}

اما حکایت مارکس این‌جا به پایان نمی‌رسد. تاریخ انسانی، آن‌گونه که در «دست‌نوشته‌های پاریس» پنداشته می‌شود، نمی‌تواند به تسلط انسان بر طبیعت یا به توسعه‌ی نیروهای مولد به‌عنوان اهدافی درخود تقلیل یابد. تسخیر طبیعت آن‌طور که بنتون نشان می‌دهد، راه باشکوهی به‌سوی کمونیسم به تصویر کشیده نمی‌شود. چه رسد به این‌که مارکس جامعه‌ی انسانی کمونیستی را به‌عنوان جامعه‌ای که طبیعت را بدون قید و شرط برای نیاز و خودشکوفایی (self-realization) انسانی تصاحب کرده باشد، مفهوم‌سازی کند. برعکس، مارکس بارها یک تغییر دوگانه‌ی احتمالی در گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم را توصیف می‌کند. از یک سو، با تغییر در روابط انسانی از کار بیگانه و مالکیت خصوصی به کار آزادانه و مدیریت جمعی توسط تولیدکنندگان روبرو هستیم. از سوی دیگر، این تغییر اجتماعی شامل تغییری اساسی در رابطه‌ی میان انسان و طبیعت از جمله حیوانات است که امکان تولید همراه با احترام برای حیوانات و اکوسیستم را فراهم می‌کند. این نه‌تنها انسانی‌سازی طبیعت نیست، بلکه طبیعی‌سازی

⁷³ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 273.

⁷⁴ Benton, "Marx on Humans and Animals," 30.

⁷⁵ من طرفدار این نیستم که مشکل استثمار حیوانات یا تخریب طبیعت با فناوری جدید حل می‌شود. هر دو، در وهله‌ی اول، مشکلات روابط اجتماعی سرمایه‌داری هستند و بنابراین، تنها با تغییر این روابط اجتماعی می‌توان به‌شکلی کارآمد به آن‌ها پرداخت.

انسان‌هاست که باید در مسیر کمونیسم توسط انسان‌ها محقق شود.

کمونیسم به‌عنوان فرارویِ ایجابی از مالکیت خصوصی به‌مثابه‌ی خودبیگانگی انسان، و بنابراین به‌عنوان تصاحب واقعی جوهر انسانی توسط انسان و برای انسان؛ بنابراین، کمونیسم به‌مثابه‌ی بازگشت کامل انسان به خود به‌عنوان موجودی اجتماعی (یعنی انسانی) است - بازگشتی که آگاهانه بدان نائل می‌شود و تمام غنای توسعه‌ی قبلی را در بر دارد. این کمونیسم، به‌عنوان طبیعت‌گرایی کاملاً توسعه‌یافته، برابر با اومانیسیم است، و همان‌طور که اومانیسیم کاملاً توسعه‌یافته، برابر با طبیعت‌گرایی است. این راه‌حل واقعی تضاد میان انسان و طبیعت و

میان انسان و انسان است.^{۷۶}

بنابراین، استقرار کمونیسم فرایندی دیالکتیکی است که در آن جامعه‌ی انسانی و طبیعت هر دو به خود می‌رسند. «رهایی جامعه از مالکیت خصوصی» فقط به‌معنای لغو مالکیت خصوصی در طبیعت نیست که مارکس در رابطه با خاک و مالکیت زمین نمونه‌ی آن را نشان می‌دهد.^{۷۷} همچنین شامل برقراری رابطه‌ی انسان - طبیعت «اکنون بر یک مبنای عقلانی» و برقراری مجدد «ارتباطات صمیمانه‌ی انسان با زمین است، زیرا زمین دیگر هدف سوداگری نیست».^{۷۸}

این نه به‌معنای احیای «ماهیت انسانی» اصیل به‌معنای فلسفی است و نه فراخوانی بدوی گرایانه برای «بازگشت به طبیعت». طبیعی شدن انسان‌ها به این معناست که

⁷⁶ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 296.

به نظر می‌رسد بنتون تغییر کیفی، یعنی انقلابی، از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یا کمونیسم را انکار می‌کند، زیرا او «پتانسیل‌های تاریخی نوعی» ضروری را «در کم‌ترین حالت بسیار گمان‌پردازانه» می‌داند. (Benton, "Marx on Humans and Animals," 40)

⁷⁷ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 268, 280.

⁷⁸ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 268.

این با تحلیل مارکس از کار بیگانه و رابطه‌ی انسان - طبیعت در سرمایه‌داری مطابقت دارد، زیرا انسان‌ها به‌واسطه‌ی روابط اجتماعی بیگانه‌کننده‌ی خود از طبیعت بیگانه شده‌اند. بنابراین، اگر روابط اجتماعی دوباره شکل بگیرد، رابطه با طبیعت نیز تغییر شکل می‌یابد.

برای اولین بار در تاریخ می‌توانند به‌طور عقلانی و جمعی روابط خود را با یکدیگر و با طبیعت سازمان دهند و بنابراین با یکدیگر روابطی داشته باشند که در آن با همه به‌عنوان موجودی اجتماعی و طبیعی رفتار شود و نه به‌عنوان طبقاتی متضاد. با این کار می‌توانند امکانات فردی و اجتماعی کامل خود را توسعه دهند و در هماهنگی با طبیعت و حیوانات عمل کنند. شیوه‌ی اجتماعی تولید انسان دیگر مانعی خودساخته نخواهد بود. در عوض، رشد در زمینه‌های متعدد فردی، اجتماعی و طبیعی را ارتقا می‌دهد و وجود نوعی انسان برای اولین بار به‌طور معناداری تحقق می‌یابد. انحلال روابط اجتماعی و انسان - طبیعت سرمایه‌داری نیز فرصتی را برای شناخت و ادغام دیگران غیرانسانی مانند طبیعت و حیوانات بر بستر اشتراکات واقعی اجتماعی ایجاد می‌کند. این امر ممکن است زیرا دیگر میانجیگری با روابط اجتماعاً بنا شده که از ویژگی‌های مختلف در طبیعت منتزع می‌شوند وجود نخواهد داشت.^{۷۹} بنابراین، کمونیسم به‌معنای احیای شکاف میان انسان - حیوان نیست، که احتمالاً آن‌طور که بنتون تلویحاً می‌گوید، توسط کار بیگانه وارونه شده است.^{۸۰} همان‌طور که مارکس جوان می‌گوید، «یک جامعه‌ی کمونیستی اتحاد کامل انسان با طبیعت است - رستاخیز واقعی طبیعت - طبیعت‌گرایی کامل انسان و انسان‌گرایی کامل طبیعت.»^{۸۱}

تمایز دیالکتیکی انسان - حیوان و رویکرد طبقاتی اولیه‌ی مارکس

در «دست‌نوشته‌های پاریس»، تمایز دیالکتیکی انسان - حیوان نزد مارکس بر اساس مفاهیم کار بیگانه، وجود نوعی، نقد سرمایه‌داری، تاریخ و کمونیسم با توجه به

^{۷۹} برای فرایندهایی که چگونگی انتزاع روابط اجتماعی سرمایه‌داری از طبیعت و حیوانات را نشان می‌دهند رجوع کنید به

Christian Stache, *Kapitalismus und Naturzerstörung. Zur kritischen Theorie des gesellschaftlichen Naturverhältnisses* (Opladen/Berlin/Toronto: Budrich UniPress, 2017), 409–534.

⁸⁰ Benton, "Marx on Humans and Animals," 25.

⁸¹ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 298.

رابطه‌ی انسان - حیوان است. بر خلاف سنت فلسفی غرب که مبتنی بر دوگانه‌انگاری انسان - حیوان است، مارکس به‌طور ضمنی اساس یک مفهوم تاریخی - ماتریالیستی و اجتماعی - عملی از رابطه‌ی انسان - حیوان را در «دست‌نوشته‌های پاریس» بنا می‌کند. این موضوع در «ایدئولوژی آلمانی» به‌صراحت بیان شده و سپس در جلد اول «سرمايه» دوباره ظاهر می‌شود.^{۸۲} با کمک این مفهوم، نه‌تنها می‌توان دوگانه‌انگاری‌های فلسفی را پشت سر گذاشت، بلکه می‌توان مناقشه بر سر تداوم و تفاوت میان انسان و حیوان را در زمینه‌های اجتماعی - عملی، اجتماعی - رابطه‌ای و تاریخی - ماتریالیستی حل کرد.

به‌طور سنتی، دو موضع در مورد تمایز انسان - حیوان وجود دارد که بنتون آن را «انسان‌گرا» و «طبیعت‌گرا» می‌نامد، اگرچه اصطلاحات زیادی برای آن‌ها وجود دارد.^{۸۳} هر دو دیدگاه تفاوت‌ها و اشتراکات بین حیوانات و انسان‌ها را در اولویت قرار می‌دهند. نمایندگان موضع انسان‌گرایانه پیوستگی‌ها و اشتراکات زیست‌شناختی و اجتماعی را تصدیق می‌کنند، اما به یک یا چند تفاوت قاطع میان انسان و حیوان امتیاز ویژه‌ای می‌دهند. برای مثال، ژاک دریدا معتقد است که «فیلسوفان و نظریه‌پردازان، از ارسطو

⁸² Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 5 (New York: International Publishers, 1976), 31; Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 35, 186-87.

با توجه به تداوم این تمایز دیالکتیکی بین انسان و حیوان در آثار مارکس، اتهامات انسان‌محوری و گونه‌پرستی نیز با استناد به نوشته‌های دیگر مارکس چند برابر می‌شود. این حملات عمدتاً با آگاهی یا تصدیق کمتر نسبت به رویکرد تاریخی - ماتریالیستی مارکس در مقایسه با مورد بنتون انجام می‌شود. برای مثال به این موارد رجوع کنید:

Aiyana Rosen and Sven Wirth, "Über die Rolle der Kategorie 'Arbeit' in den Grenzziehungspraxen des Mensch-Tier-Dualismus," in *Tiere Bilder Ökonomien. Aktuelle Forschungsfragen der Human-Animal Studies*, ed. Chimaira—Arbeitskreis für Human-Animal Studies (Bielefeld: transcript Verlag, 2013), 17-42.; Klaus Petrus, "Arbeit," in *Lexikon der Mensch-Tier-Beziehungen*, ed. Arianna Ferrari and Klaus Petrus (Bielefeld: transcript Verlag, 2015), 39.

⁸³ Benton, "Marx on Humans and Animals," 23.

تا لاکان» حیوانات را ناتوان از پاسخ‌گویی می‌دانند.^{۸۴} حامیان موضع طبیعت‌گرایانه بر این باورند که علی‌رغم تمام تفاوت‌های مورد تأیید، مشترکات میان انسان و حیوان تعیین‌کننده است. خود بنتون از چنین استدلالی حمایت می‌کند. به باور بنتون، مارکس خوب در «دست‌نوشته‌های پاریس» کسی است که زمینه‌های مشترک میان حیوانات و انسان‌ها را ارائه می‌دهد و «دیدگاهی طبیعت‌گرایانه، اما نه تقلیل‌گرایانه از ماهیت انسان» نشان می‌دهد.^{۸۵} این در تضاد با مارکس انسان‌گرای بد است که احتمالاً نظریه‌ی خود را بر اساس دوگانه‌انگاری انسان - حیوان و انسانی‌سازی طبیعت بنا می‌کند. برای بنتون، آنچه مهم است این است که متمایز کردن و تشریح «ویژگی‌های خاص ما» باید مبتنی بر «شناسایی اولیه [تأکید از من] از هسته‌ی مشترک "وجود طبیعی" باشد که ما در آن با سایر موجودات زنده مشترک هستیم.»^{۸۶}

اگرچه من با پیوسته‌انگاری که بنتون به‌عنوان راهبردی گفتمانی در برابر نشانیدن آرمان‌گرایانه‌ی تفاوت‌های خودسرانه پیشنهاد می‌کند، همدلی می‌کنم، اما رد مفهوم‌سازی تفاوت‌های کیفی میان حیوانات و انسان‌ها، تقلیل‌گرایانه است. اگر چنین تفاوت‌هایی وجود نداشت، نمی‌توانستیم بر خطاهای سرمایه‌داری که بر اکثریت انسان‌ها، حیوانات و طبیعت تأثیر می‌گذارد تأمل کنیم. نمی‌توانستیم بر اساس این بینش عمل کنیم که این اشتباهات ریشه در روابط اجتماعی - عملی ما دارد و قادر نبودیم برای جامعه‌ی کمونیستی پیکار کنیم. با وجود این، تفاوت میان انسان و حیوان نیز مطلق نیست. هیچ مرز صریحی بین انسان‌ها و بقیه‌ی حیوانات وجود ندارد. این تفاوت انسان - حیوان ساختاری فلسفی یا معرفت‌شناختی نیست که با آن آغاز کرد. بلکه یک تفاوت دیالکتیکی است که در طول تاریخ با پراکسیس اجتماعی - طبیعی انسان‌ها و سایر

⁸⁴ Jacques Derrida, *The Animal That Therefore I Am* (New York: Fordham University Press, 2008), 52.

⁸⁵ Benton, "Marx on Humans and Animals," 45.

⁸⁶ Benton, "Marx on Humans and Animals," 47.

حیوانات در حال تکامل بوده و همواره از نظر زمانی و مکانی تغییر کرده است.^{۸۷} در این مورد، دیالکتیکی به این معناست که تفاوت میان انسان‌ها و تمام گونه‌های دیگر، یک تفاوت اجتماعی - طبیعی از پراکسیس تاریخی درون یک وحدت اجتماعی - طبیعی مشترک است. همان طور که داروین نشان می‌دهد، می‌توان اشکال مرتبیطی از هر ویژگی انسانی را در سایر گونه‌ها یافت - از جمله، شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاسی، توانایی رنج کشیدن باشد.^{۸۸} با وجود این، در حالی که انسان‌ها موجوداتی طبیعی هستند، کار اجتماعی خود را به شیوه‌ای مبتنی بر ویژگی نوعی خود سازمان‌دهی کرده‌اند که مسیری برای رشد نسبتاً مستقل انسانی باز کرده است، که بر خلاف روش‌های خاص تکامل سایر گونه‌ها است. در این فرایند، انسان‌ها ظرفیت‌هایی را به‌عنوان فردی و جمعی توسعه داده‌اند که منجر به گسترش و تشدید بیشتر رشد انسان شده است. برعکس، اگر بخواهیم گونه‌های حیوانی دیگر را درک کنیم، باید آن‌ها را با توجه به ویژگی اجتماعی - طبیعی مرتبط و مسیرهای رشد تاریخی‌شان درک و مفهوم‌سازی کنیم. این کار را نمی‌توان با استفاده از معیارهای انسانی و طبقه‌بندی فقدان صفات انسانی به‌عنوان نقص انجام داد.

در واقع، مارکس جوان به یک ویژگی خاص جامعه‌ی انسانی در رابطه با سایر حیوانات و طبیعت تحت سرمایه‌داری پی می‌برد. او چنین استنباط می‌کند که در شرایط سرمایه‌داری «کار و محصول کار متعلق [به کسی] است که در خدمت او کار

^{۸۷} چنین برداشتی از تفاوت در وحدت اساساً با آنچه که برای مثال توسط لارنس وایلد ارائه شده است که استدلال مارکس را مؤید شکلی از «ذات‌گرایی» در نظر می‌گیرد متفاوت است. (Wilde, "The creatures, too, must become free," 72-73).

^{۸۸} داروین در کتاب تبار انسان می‌نویسد: «[ما] دیدیم که قوای ذهنی حیوانات بالاتر، با قوای متناظر انسان از نظر نوع تفاوتی ندارد، هرچند از نظر درجه بسیار متفاوت است... تفاوت ذهنی میان انسان و حیوانات بالاتر، هر چند بزرگ باشند، قطعاً مربوط به درجه هستند و نه نوع.» او حتی از این هم فراتر می‌رود و می‌نویسد: «دیدیم که حواس و شهود، احساسات و توانایی‌های مختلف، مانند عشق، حافظه، توجه، کنجکاو، تقلید، استدلال و غیره که انسان به آن‌ها می‌بالد، ممکن است در حالت ابتدایی، یا حتی گاهی اوقات در یک وضعیت به‌خوبی توسعه‌یافته، در حیوانات پایین‌تر یافت شود.»

(Charles Darwin, *The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex*, 1871, available at <http://gutenberg.org>.)

انجام می‌شود و محصول کار به نفع او تأمین می‌شود.^{۸۹} این شخص خودِ کارگر نیست. در واقع، مارکس می‌گوید: «رابطه‌ی کارگر با کار، رابطه‌ی سرمایه‌دار (یا هر نامی که بتوان بر صاحب کار گذاشت) را با آن ایجاد می‌کند.^{۹۰} مارکس در دست‌نوشته‌های پاریس به بینش مشابهی دست می‌یابد و می‌گوید که «ویژگی مالکیت خصوصی توسط کار، سرمایه و روابط بین این دو بیان می‌شود».^{۹۱}

برداشت مارکس این است که سرمایه و کار در رابطه با وسایل تولید، فرایند کار و محصولات آن موقعیت‌های متفاوتی دارند. از آنجایی که در نظام سرمایه‌داری، طبیعت و حیوانات ابزار تولیدی هستند که می‌توانند به‌عنوان هدایای رایگان توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار استفاده شوند، سرمایه‌داران و کارگران نیز مواضع متفاوتی را در قبال طبیعت اتخاذ می‌کنند، خواه این مواد غیرآلی مانند زغال‌سنگ یا نفت باشد، یا موجودات زنده و رنج‌دیده مانند خوک، گاو یا مرغ. در نتیجه، هیچ ارتباط انسانی با حیوانات، که در درجه‌ی اول به‌عنوان مایملک خصوصی تلقی می‌شوند، وجود ندارد. بلکه در روابط اجتماعی سرمایه‌داری، طبقه‌ی سرمایه‌دار رابطه با حیوانات را تعیین می‌کند. اگر قرار است این تغییر کند، رابطه‌ی اجتماعی با حیوانات باید به موضوع مبارزه‌ی طبقاتی از پایین تبدیل شود.^{۹۲}

⁸⁹ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 278.

⁹⁰ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 279.

⁹¹ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 289.

⁹² این مشاهدات مشابه است با آنچه که در بحث در مورد ریشه‌های گرمایش جهانی بازگو شده، که در آن استدلال می‌شود که انسان به‌معنای دقیق کلمه، یا به‌عنوان یک گروه انسان‌شناختی، باعث سطوح بالای غلظت CO₂ در جو نبوده، بلکه سرمایه، به‌ویژه «سرمایه‌ی فسیلی» عامل آن است. رجوع کنید به Andreas Malm, *Fossil Capital: The Rise of Steam Power and the Roots of Global Warming* (London/New York: Verso, 2016). پی‌آمدهای نظری و سیاسی گسترده‌تر این بینش در اینجا قابل توضیح نیست. با این حال، مایلم حدائق اشاره کنم که نظریه‌ی اجتماعی انتقادی باید برای تحلیل رابطه‌ی سرمایه - حیوان به‌عنوان علت اصلی استثمار حیوانات در نظام جهانی سرمایه‌داری امروزی بسط داده شود. موضوع سرمایه‌ی حیوانی باید با تمایز واضحی از مفاهیم پسامدرن این اصطلاح، مانند طرح‌های زیر توضیح داده شود:

در برابر دوگانه‌انگاری بنتون در مورد مارکس انسان‌گرا و طبیعت‌گرا

همان طور که قبلاً گفته شد، تحلیل بنتون او را به این نتیجه می‌رساند که در «دست‌نوشته‌های پاریس» دو مارکس وجود دارد: یک مارکس انسان‌گرا که از دوگانه‌انگاری انسان - حیوان استفاده می‌کند و مدافع سلطه بر طبیعت است و یک مارکس طبیعت‌گرا که تفاوت تدریجی میان انسان و حیوان را برجسته و برای آشتی طبیعت و جامعه‌ی انسانی استدلال می‌کند. از نظر بنتون، این تمایز منجر به ازهم‌گسیختگی متن مارکس با «تضادهای درونی» و همچنین «ابهامات» و «تنش‌ها» می‌شود.^{۹۳} بنابراین او دست‌نوشته‌ها را به‌عنوان «گفتمان ناپایدار و آشکارا انتقالی» توصیف می‌کند که در آن «گفتمان‌های انسان‌گرایی و طبیعت‌گرایی در تنشی حل نشده با یکدیگر هم‌زیستی دارند».^{۹۴}

این به‌معنای انکار ابهامات، اصطلاحات گمراه‌کننده، یا اغراق‌ها نیست - با این فرض که «دست‌نوشته‌های پاریس» بخشی از فرایند خودسازی مارکس بودند، تعجب‌آور خواهد بود اگر چنین مواردی وجود نداشته باشند.^{۹۵} با این حال، مارکس در هسته‌ی فکری خود، با توجه به تمایز انسان - حیوان، مبهم، پرتنش یا متناقض نیست. مارکس تقریباً از همان آغاز کار خود و حتی در دوران پیش از داروین، انسان‌ها، حیوانات و رابطه‌ی آن‌ها را به‌شیوه‌ای تاریخی - ماتریالیستی، اجتماعی - عملی و دیالکتیکی مفهوم‌سازی می‌کند. بنابراین، او با تمایز انسان - حیوان به همان شیوه برخورد می‌کند که به سایر مسائل سیاسی - اقتصادی می‌پردازد و راه را برای درک جدیدی از رابطه‌ی انسان - حیوان هموار می‌کند. حتی اگر او در مورد این موضوع به تفصیل توضیح نداده باشد، سنگ‌بنای پیشرفته‌ترین رویکرد را برای مقابله با این مشکل ایجاد کرده است، به‌ویژه با توجه به تمایز آثار اولیه‌ی مارکس و بقیه‌ی آثار او.

Nicole Shukin, *Animal Capital: Rendering Life in Biopolitical Times* (Minneapolis/London: University of Minnesota Press, 2009)

⁹³ Benton, "Marx on Humans and Animals," 24, 35.

⁹⁴ Benton, "Marx on Humans and Animals," 23, 35.

⁹⁵ See Musto, "Marx in Paris"; Kraft and Reitter, "Vorwort," 18.

با این حال، تمایز انسان - حیوان قطعاً موضوع اصلی در «دست‌نوشته‌های پاریس» نیست. در عوض، مارکس از آن برای واکاوی شکل کار بیگانه‌ی سرمایه‌دارانه که توسط کنش انسانی در مناسبات خاص تاریخی ایجاد شده است استفاده می‌کند. بنابراین، بر این‌ها فقط با از بین بردن روابط اجتماعی سرمایه‌داری و ایجاد روابط کمونیستی جدید توسط انسان‌ها - و به‌طور مشخص‌تر، طبقه‌ی کارگر - می‌توان غلبه کرد. به همین دلیل است که مارکس بر تفاوت بین انسان و حیوان تأکید می‌کند. ادعای بنتون مبنی بر وجود دو مارکس در «دست‌نوشته‌های پاریس» نتیجه‌ی خود تفکر و نوشته‌ی مارکس نیست، بلکه حاصل خوانش منحصراً انسان‌شناختی - فلسفی بنتون از یادداشت‌های اولیه‌ی مارکس است. بنتون در جستجوی یک «پایه‌ی هستی‌شناختی» پایدار برای توضیحی درباره‌ی «طبیعت انسان» گرفتار شده است. ۹۶ در مقابل، کار مارکس به تحلیلی از روابط اقتصادی - اجتماعی تاریخاً مشروط اما موقتاً پایدار اختصاص دارد که مانع از توسعه‌ی کامل و چندگانه‌ی همساز میان همه‌ی انسان‌ها، حیوانات و طبیعت می‌شود.

علاوه بر این، بنتون در طول خواندن «دست‌نوشته‌های پاریس»، اظهارات مارکس را در مورد تفاوت‌ها و اشتراکات بین انسان‌ها و طبیعت (از جمله حیوانات) دوپاره می‌کند، درباره‌ی تفاوت‌ها اغراق می‌کند و مشترکات را دست‌کم می‌گیرد. برای مثال، بنتون بر تفاوت میان ویژگی نوعی انسان‌ها و سایر حیوانات تمرکز می‌کند، بنابراین اذعان مارکس را نادیده می‌گیرد که انسان‌ها تنها کسانی نیستند که واجد ویژگی نوعی هستند که توسط فعالیت‌های زندگی اجتماعی، یعنی کار اجتماعی تعیین می‌شود. علاوه بر این، در حالی که بنتون وسواس زیادی به اثبات این موضوع دارد که مارکس فقط یک معیار ثابت از فعالیت زندگی را به گونه‌های حیوانی نسبت می‌دهد، او متوجه نمی‌شود که مارکس معیارهای متفاوتی از فعالیت‌های زندگی را در میان گونه‌های حیوانی بازمی‌شناسد. ۹۷ به‌علاوه، بنتون به‌جای اینکه تفاوت‌ها و اشتراکات را

96 Benton, "Marx on Humans and Animals," 25, 34, 42.

97 See Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 276f.

به‌عنوان دو قطب از یک کل ماتریالیستی و دیالکتیکی تاریخی درک کند، آن‌ها را به‌اشتباه به عنوان امری متناقض تفسیر می‌کند. این امر به‌ویژه در تفسیرهای او از توسعه‌ی کمونیستی و رابطه‌ی انسانی - طبیعی در تاریخ به‌عنوان «انسانی‌سازی طبیعت» قابل توجه است، جایی که او طبیعی‌سازی انسان‌ها را حذف می‌کند. بنابراین، خود بنتون یک دوگانگی کاذب میان «انسان‌گرایی» و «طبیعت‌گرایی» ایجاد می‌کند. در مطالعات انتقادی انسان - حیوان یا حیوانات در بیست تا بیست‌وپنج سال گذشته، خوانش بنتون از یک مارکس طبیعت‌گرا، حتی به‌عنوان وزنه‌ای هم‌سنگ در برابر مارکس انسان‌گرا، تقریباً در گفتمان‌های مربوط به حیوان‌گرایی مارکسیستی یا مارکسیسم حیوان‌گرا گم شده است.^{۹۸} تفسیر بنتون از «دست‌نوشته‌های پاریس» به‌عنوان محصول فلسفه‌ی اومانیستی مارکس جوان، که مبتنی بر دوگانگی انسانی - حیوان است، به‌عنوان قرائت مشروع یکی از تأثیرگذارترین متون در تاریخ نظریه‌ی اجتماعی انتقادی قرن نوزدهم پذیرفته و غالب شده است. خود بنتون از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ به تفسیر خود پایبند بوده و مارکس «دست‌نوشته‌های پاریس» را عمدتاً انسان‌گرا، انسان‌محور و یک خودشیفته‌ی نوعی توصیف می‌کند.

هیچ تحول جدیدی باعث بازنگری این موضوع نشده است - نه تجدیدحیات مارکسیسم در پی بحران اخیر، ضعف نظریه‌های لیبرال و پسامدرنیستی طرفدار حیوانات، یا ابزارهای نظری قدرتمندی که مارکس برای مفهوم‌سازی رفتار با سایر گونه‌های رنج‌دیده تحت سرمایه‌داری در اختیار ما گذاشته است. گفتمان در مورد مارکسیسم و حیوانات، و بالعکس، به خوانش غلط بنتون محدود شده و تحت سلطه‌ی آن قرار گرفته است، خوانشی که مانع از پژوهش بیشتر در مورد میراث مارکس برای یک نظریه‌ی اجتماعی انتقادی استثمار و رهایی حیوانات شده است. بنابراین، باید خود را از شر این موانع نظری خلاص کنیم تا با ایجاد نظریه‌ی اجتماعی مناسب که قادر به

^{۹۸} بدیهی است که در این قاعده استثنائاتی وجود دارد. اما موری، برای مثال، فقط به تلاش بنتون برای ترسیم یک روایت جایگزین اشاره می‌کند و مکدونالد به‌شدت از موضع بنتون انتقاد می‌کند و او را به نادیده گرفتن تمایز مارکس و به‌طور ضمنی به استدلالی بر مبنای ایده‌آلیستی متهم می‌کند. (Murray, "The Underdog in History," 100; Macdonald, "Marx and the Human/Animal Dialectic," 37-48).

تحلیل فلاکت کنونی انسان‌ها، حیوانات و طبیعت باشد، مبارزه برای جامعه‌ای عاری از استثمار و با عدالت برای همه را هدایت کنیم. همان طور که مارکس در یکی دیگر از نوشته‌های اولیه‌ی خود با استناد به توماس مونترز گفت: «موجودات نیز باید آزاد شوند.»^{۹۹}

پیوند با منبع اصلی:

<https://monthlyreview.org/2018/12/01/on-the-origins-of-animalist-marxism/>

⁹⁹ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 3, 172.